

بوالسليم

تفسیر آیہ

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

ملکوت و فلسفہ نماز نامی مختلف

موعظہ روز ہفتہ منہا المبارک ۱۳۹۷ ہجری قمری

مجموعہ رقم

حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین بنی طہرانی

قدس اللہ فہمہ الکریم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَارِئِ الْخَالِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفْرَاءِ الْمُكْرَمِينَ، أَفْضَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَىٰ قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمِ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ
يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^١

صلواتی ختم کنید!

«استعانت بجوئید با صبر و روزه و نماز، برای پیروزی و رسیدن به اهداف

عالیه انسانیت و رفع مشکلات و موانعی که جلوی پای شما قرار می گیرد.»

١- سوره البقرة (٢) آیه ٤٥ و ٤٦ .

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ يَا اَبَ الدِّينِ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾^۱

«ای مردم گوش فرا دارید، خدا برای شما مثالی می‌زند! این افراد، این اهدافی که غیر از خدا شما آنها را می‌پرستید و به حال خضوع و خشوع در می‌آئید و از آنها اطاعت می‌کنید، اینها هیچ قدرت ندارند! و به اندازه یک مگس نمی‌توانند موجودی بیافرینند؛ و اگر هم مگسی از آنها چیزی برآید، نمی‌توانند از او بگیرند! هم اینها ضعیفند و هم آن مطلوبها ضعیفند؛ هم این عابدین و هم آن معبودها.»

﴿مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ﴾^۲

«این مردم حق خدا را نمی‌شناسند و قدر و قیمت او را تشخیص نمی‌دهند؛ خدا قوی است و عزیز است و مستقل بالذات است و باید از چنین خدایی تبعیت کرد.»

تا می‌رسد به این آیه:

﴿يَأْتِيهَا الدِّينِ ءَامِنُوْا اَرْكَعُوْا وَاَسْجُدُوْا وَاَعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ﴾^۳

«ای کسانی که ایمان آوردید! رکوع کنید، سجده کنید، فقط خدا و پروردگار خود را عبادت کنید، و کارهای خوب بجا بیاورید که در اثر این اعمال

۱- سوره الحج (۲۲) آیه ۷۳ .

۲- سوره الحج (۲۲) آیه ۷۴ .

۳- سوره الحج (۲۲) آیه ۷۷ .

امید و رجاء فلاح و رستگاری برای شماست.»

﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ
الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾

«اقامه نماز کنید، زکات بدهید، چنگ به دامن خدا بزنید، از او استمداد
بجوئید، مولا و سرپرست و آقای شما اوست و بس! خوب آقایی دارید و خوب
یاور و معینی.»

در روایاتی که از اسلام برای ما روایت شده، اعمّ از پیغمبر اکرم و اعمّ از
ائمّه معصومین علیهم السلام، در ابواب فقه موارد کثیره‌ای را داریم که انسان را
امر به نمازهای مستحبی با شرایط و آداب خاصی کرده‌اند. و بطور کلی هر
مشکله‌ای از مشکلات که پیدا می‌شود، می‌گویند: «باید توجه به خدا کنی و رفع
مشکل از خدا بخواهی!»

یکی از این نمازها «نماز آیات» است. نماز آیات از نمازهای واجب است.
وقتی که خورشید می‌گیرد، یا ماه می‌گیرد، یا زلزله‌ای پیدا می‌شود، یا در آسمان
بادهای سرخ و زرد که موجب خوف عمومی در بین مردم می‌شود، یا زلزله و
صاعقه و رعد و برقی که موجب خوف می‌شود، دستور داریم نماز آیات بخوانیم؛
و نماز آیات واجب است.

و کیفیت نماز آیات این است که: انسان وضو بگیرد، دو رکعت نماز
می‌خواند و در هر رکعت پنج مرتبه به رکوع می‌رود؛ بعد از اینکه پنج مرتبه به
رکوع رفت، بعد می‌رود سجده‌های خود را بجا می‌آورد، در رکعت اول اینطور؛
در رکعت دوم هم همینطور، نماز را تمام می‌کند.

۱- سوره الحجّ (۲۲) آیه ۷۸.

و کیفیت نماز آیات اینطور است که: انسان یک حمد و یک سوره می‌خواند، بعد می‌رود به رکوع؛ سر از رکوع بر می‌دارد، باز یک حمد می‌خواند و یک سوره، (هر سوره‌ای که می‌خواهد) می‌رود به رکوع؛ باز یک حمد می‌خواند و یک سوره، می‌رود به رکوع؛ باز سر بر می‌دارد، یک حمد و یک سوره... پنج حمد و پنج سوره می‌خواند و پنج رکوع هم بجا می‌آورد؛ این رکعت اول؛ رکعت دوم هم همینطور. درست! این که خیلی آسان است.

یا اینکه یک حمد می‌خواند و یک سوره را تمام نمی‌خواند، قسمت می‌کند؛ مثلاً پنج قسمت می‌کند. قسمت اول را به دنبال حمد می‌خواند، می‌رود به رکوع؛ سر بر می‌دارد، چون سوره تمام نشده حمد نمی‌خواند، مقداری دیگر از همان سوره می‌خواند می‌رود به رکوع؛ سر بر می‌دارد مقداری دیگر می‌خواند؛ رکوعها را انجام می‌دهد و قبل از رکوع پنجم باید آن سوره را تمام کند. درست! پس بنابراین در هر رکعت انسان یک حمد خوانده و یک سوره و پنج رکوع هم انجام داده. درست است؟!

یا اینکه انسان یک حمد می‌خواند و یک سوره را (هر سوره‌ای را که میل دارد. سوره مریم، سوره ابراهیم، سوره کهف، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» هر سوره‌ای که می‌خواهد) مقداری از آن را می‌خواند بعد می‌رود به رکوع؛ سر از رکوع بر می‌دارد، اگر دلش بخواهد آن سوره را بقیه‌اش را تمام می‌کند، بعد می‌رود به رکوع؛ چون سوره تمام شد حالا که سر از رکوع بر می‌دارد، باید حمد بخواند؛ حمد می‌خواند، باز مقداری از یک سوره، می‌رود به رکوع؛ چون سوره تمام نشده از رکوع که سر برداشت باید چی بخواند؟ بقیه سوره! می‌خواند، می‌رود به رکوع چهارم؛ سر که بر می‌دارد چون سوره تمام شده حالا باید چی بخواند؟ حمد و سوره! یک سوره تمام.

خلاصه قاعده کَلّی این است که: انسان یک حمد باید بخواند و بعد باید ببیند آن سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند تمام می‌کند یا نه؟ اگر تمام بکند حالا در رکوع اوّل باشد، دوّم باشد، سوّم باشد اگر تمام کرد سر از رکوع برمی‌دارد، باید یک حمد بخواند؛ اگر تمام نکرد بقیّه سوره را می‌خواند. در رکعت اوّل و دوّم همینطور.

و مستحبّ است که انسان در این نماز قنوت بگیرد و در آن قنوتها هم دعا کند که خدایا این بلا را بردار! رحمت را نازل کن! این خوفی که برای مردم پیدا شده تبدیل به نعمت و تبدیل به خیر و عافیت و رحمت بگردان!

روایت را نقل می‌کند در کتاب «کافی» مرحوم کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام، آن حضرت فرمودند: «وقتی که خداوند علیّ اعلیٰ حضرت ابراهیم (فرزند پیغمبر، ابراهیم که از ماریّه قبطیه بود پسر رسول خدا) را گرفت و از دار دنیا رفت، خورشید کسوف کرد؛ خورشید گرفت، آفتاب گرفت. مردم همه گفتند که: این در اثر فوت ابراهیم است!

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم آمدند در مسجد و روی منبر نشستند و خطبه‌ای خواندند و در بین فرمودند که: «ماه و آفتاب دو مأمور از مأموران پروردگار و دو آیه از آیات الهی است؛ مطیع امر پروردگارند، برای فوت احدی نمی‌گیرند! هر وقتی که آفتاب یا ماه گرفت، شما رو به قبله می‌ایستید و دو رکعت نماز می‌خوانید و از پروردگار خود التجاء می‌کنید که اثر سوئی برای شما نداشته باشد.»

علیّ بن مهزیار در اهواز است - روایت در «کافی» است - می‌نویسد به حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که:

«در اینجا زلزله زیاد می‌شود؛ اجازه می‌دهید که ما از اینجا کوچ کنیم به

نقطه دیگر؟ حضرت فرمودند (در جوابش نوشتند) که: نه، لازم نیست که از اینجا کوچ کنید به جایی دیگر؛ هر وقتی که زلزله می آید، بر خیزید وضو بگیرید و دو رکعت نماز آیات بخوانید! اثر سوئی برای شما نخواهد داشت.»

در «من لایحضره الفقیة» روایت می کند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام، که جمیل می گوید:

«در خدمت آن حضرت حرکت کردیم، باد تندی آمد، باد وحشتناکی! حضرت هی تکبیر می گفتند، بعد فرمودند که: وقتی انسان تکبیر بگوید خدا باد تند و مخوف را برمی گرداند؛ و باد آرام گرفت.

باز در روایت دیگر داریم - در «من لایحضره الفقیة» نقل می کند - که زمانی که ظلمتی در آسمان پیدا بشود، تاریکی پیدا بشود، یا یکی از آخوایف سماوی (یعنی چیزهایی که موجب ترس عمومی می شود) واجب است انسان نماز بخواند و توجه به خدا کند، اثر سوء او برداشته می شود. می گوید:

«با حضرت صادق علیه السلام حرکت می کردیم، بادهای تند می آمد، حضرت تکبیر می گفتند و می فرمودند: التَّكْبِيرُ يُرْدُّ الْبَلَاءَ «بلاء را از بین می برد» و بعد روایتی نقل کردند از پیغمبر اکرم که آن حضرت فرمود: الصَّاعِقَةُ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَ الْكَافِرَ وَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا صَاعِقَهُ كَمَا تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَ الْكَافِرَ، بدون تفاوت؛ اما کسی که یاد خدا باشد، آن مؤمنی که یاد خدا باشد و مشغول نماز باشد و ذکر باشد، به او نمی زند و به او إصابه نمی کند.»

این راجع به نماز آیات که شرح مفصل آن در کتب فقهیه مهم، مبسوطاً ذکر می شود و فقهاء روی آن بحث دارند.

یکی از نمازها «نماز استسقاء» است. نماز استسقاء یعنی طلب باران و آب کردن. در جایی که خشکی پیدا می شود و آب نایاب می شود، مردم تشنه

می‌مانند، مواشی، حیوانات تشنه می‌مانند، درخت‌ها رو به خشک شدن می‌رود، در این صورت نماز استسقاء وارد شده.

نماز استسقاء به این کیفیت است که همه اهل شهر باید حرکت کنند بروند بیرون، در بیابان همه نماز بخوانند. به این کیفیت که: همه وضو بگیرند، و اگر یکروز روزه بگیرند بعد بروند بهتر است، و اگر سه روز، روزه بگیرند باز بهتر است؛ و خوب است آن روزی که حرکت می‌کنند روز دوشنبه باشد؛ تمام اهل شهر حرکت می‌کنند برای خارج از شهر، و خوب است زنها را هم ببرند، البته پیرزنها و پیرمردها و حیوانات هم با خود ببرند، و عجزه را هم با خود ببرند و حتی اطفال را! و حتی اطفال شیرخوار را!

جمعیت با هم حرکت می‌کنند از شهر به سوی بیابان و مؤذنین در جلوی جمعیت حرکت می‌کنند (یعنی اذان گویان در جلوی جمعیت حرکت می‌کنند) می‌آیند در میان بیابان؛ پیرمردها را از صف جدا می‌کنند، زنها را هم جدا می‌کنند، حیوانات را هم جدا می‌کنند، بچه‌های حیوانات را هم از حیوانات جدا می‌کنند، بچه‌های مادرها ولو بچه‌های شیر خوار باشند از مادرها جدا می‌کنند، که تمام اینها غوغایی، صدایی، ناله‌ای بکنند و خلاصه آن زنجیر رحمت خدا را به تکان در بیاورند. اینها همه مؤثر است! بعد تمام جمعیت می‌ایستند و نماز جماعت بجا می‌آورند؛ امام می‌ایستد و نماز می‌خواند.

و از میان نمازهای مستحبی فقط نماز استسقاء است که جایز است انسان به جماعت بجا بیاورد؛ چون نماز استسقاء مستحب است، واجب نیست.

امام می‌ایستد و دو رکعت نماز بجا می‌آورد، عین نماز عید. در هر رکعت یک رکوع و دو سجده؛ در رکعت اول پنج قنوت، در رکعت دوم چهار قنوت؛ ولی در قنوتها دعایی وارد است متناسب با طلب باران کردن و طلب رحمت کردن و

توبه کردن و از خدای علیّ اعلیٰ استعطف کردن.

بعد از اینکه نماز تمام شد، امام صورت خود را از میان جمعیت (رویش که به جمعیت است) بر می‌گرداند، رو به قبله می‌کند و صد مرتبه بلند می‌گوید: «الله اکبر» تا جایی که صدایش می‌رسد؛ بعد به طرف راست می‌گردد، (حالا رو به قبله است) به طرف راست خودش می‌گردد، صد مرتبه بلند می‌گوید: «سبحان الله»؛ بعد بدون اینکه رویش را به جمعیت بکند برمی‌گردد به این طرف، صد مرتبه می‌گوید: «لا إله إلا الله»؛ بعد رویش را به جمعیت می‌کند صد مرتبه می‌گوید: «الحمد لله»؛ بعد دعا می‌کند و مردم آمین می‌گویند، هرچه می‌خواهد دعا می‌کند.

نماز با آن کیفیت! همه مردم حرکت کرده‌اند، یک روز یا دو روز یا سه روز روزه گرفته‌اند، از شهر به خارج شهر، (و مستحب است پیاده بروند، سواره نروند؛ باز مستحب است پا برهنه بروند، با کفش و جوراب نباشند) با این کیفیت آمده‌اند؛ و زن‌ها جدا و پیرمردها جدا و حیوانات جدا و بچه‌ها را از مادر جدا کرده‌اند؛ بچه‌های گوسفندها بع بع می‌کنند، شیر می‌خواهند؛ مادرهایشان آن طرف است، شیر هم که ندارند این حیوانات، چون خشکسالی شده؛ بچه‌های انسان، همه آنها گریه می‌کنند و شیر می‌خواهند؛ و مادرها هم گریه می‌کنند برای خاطر بچه‌هایشان؛ و این جمعیت تمام شهر هم که آمده، اینها همه دارند می‌گویند: ای خدا!! امام دعا می‌کند آنجا، تا ابر می‌آید بالای آسمان و می‌بارد.

و در روایات داریم که اگر نبارید، تکرار بکنند تا بارد؛ این عمل را تکرار کنند، باز فردا بیایند، پس فردا بیایند. و این نماز، نماز عجیبی است! در جاهایی که بجای آورده شده می‌گویند: معجزه کرده! یعنی بعضی اوقات که چندین ماه خشکسالی بوده و درختها خشک شده و حیوانات مرده بودند، حرکت کردند

برای بیابان و نماز را بجا آوردند، همین که امام مشغول دعا بوده و مردم آمین می‌گفتند ابر آمده بالای آسمان و مشغول ریزش شده.

و بهترین شاهد همین نماز استسقاء بود که تقریباً در حدود شاید سی و هفت، هشت سال پیش مرحوم آیه الله خوانساری (آسید محمد تقی خوانساری) که از مراجع عالیقدر قم بودند بجا آوردند. همان وقتی بود که متفقین در ایران بودند، در قم خشکسالی شد و تمام مردم دیگر در شرف هلاک بودند؛ بنا شد نماز استسقاء بخوانند.

ایشان حرکت کردند برای خارج از شهر؛ با تمام اهل شهر - به همین کیفیت که ذکر کردم - از شهر که آمدند بیرون گفتند که: این متفقین توپها و تفنگهای خود را راست کردند! (خیال کردند که اینها قصد حمله‌ای، چیزی دارند؛ بعد می‌بینند که نه، اینها اسلحه‌ای، چیزی ندارند؛ و خُب علمائشان هم در بین آنها هستند و شخص جلیل‌القدری هم هست!) و استفسار می‌کنند و می‌گویند: نه، اینها برای عبادت می‌روند.

ایشان می‌آیند در میان بیابان نماز استسقاء می‌خوانند و باران می‌ریزد؛ این قضیه از معجزات است، از کرامات است. این هم یکی از نمازهای مستحبی است، که انسان از خدا طلب باران می‌کند.

یکی نماز «طلب رزق» است. روایت در «کافی» است؛ آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام، عرض کرد: قرضم زیاد شده، عائله‌ام سنگین است، ای پسر پیغمبر مرا کمکی کن!

حضرت فرمودند: غسل کن، غسل خیلی خوب؛ نماز بخوان، دو رکعت نماز؛ رکوعش را خوب انجام بده، سجده‌اش را خوب انجام بده، نمازت که تمام شد، دست به دعا بردار و از خدا تقاضا کن، بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ! أَسْأَلُكَ رِزْقًا وَاسِعًا هَيِّئْهُ لِي مَرِيئًا أَكْفِي بِهِ عِيَالِي وَ أَقْضِي بِهِ دَيْنِي «خدایا من تو را قسم می‌دهم به پیغمبرت که پیغمبر رحمت است، به من رزق واسع بده من قرضم را بتوانم بدهم و عیالاتم را کفایت کنم.»
 می‌گوید: نماز را خواندم و خداوند چنان زندگی ما را توسعه داد که خودم مبهوت شدم.

این نماز رزق هم از جمله نمازهای مستحبّه است که در کتب فقه عنوان دارد.
 یکی از نمازهای مستحبّی «نماز در هنگام سفر» است. هرکس می‌خواهد مسافرت کند قبل از اینکه از خانه بیاید بیرون، وضو بگیرد دو رکعت نماز می‌خواند؛ بعد از اینکه دو رکعتش تمام شد، دست به دعا بر می‌دارد؛ جمله‌ای دارد که من تفسیرش را برایتان می‌گویم، مفادش این است که:

«خدایا من این دو رکعت نماز را اِبتِغَاءً لَوْجَهَكَ الْكَرِيمِ بجا آوردم، و از تو تقاضا می‌کنم که در این سفری که دارم بهترین خلیفه از من برای اهل و عیالم باشی، آنها را در کنف رحمت خودت حفظ کنی، مال مرا حفظ کنی، ناموس مرا حفظ کنی، و در این سفر مرا جسماً و روحاً از مضرات و از دستبرد شیطان نگاه داری.»
 این هم از نمازهای مستحبّه است که انسان موقع عزیمت به سفر می‌خواند.

یکی از نمازهای مستحبّه «نماز شکر» است. روایت در «کافی» است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که نعمتی به شما می‌رسد، فوراً شکر او را انجام بدهید! عرض می‌کنند: چه کنیم؟ می‌گویند: وضو بگیر، دو رکعت نماز بخوان، بعد از آن نماز بگو: ای پروردگاری که ما را از کتم عدم بوجود آوردی و بدون استحقاق ما را لباس حیات پوشاندی، ما شکر و سپاس تو را بجا می‌آوریم که علاوه بر آن نعمت وجود، چنین نعمتی هم به ما افاضه کردی، همه چیز بدست توست و از آن توست ما هم بندگان تو هستیم.»

این هم در تحت عنوان نماز شکر.

یکی از اقسام نماز، «نماز خوف» است. نماز خوف این است که انسان وقتی از چیزی می‌ترسد، از مرضی می‌ترسد، از دشمنی می‌ترسد، یک نگرانی پیدا می‌کند، این بایستی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند؛ و دعای خاصی دارد در آخر نماز: «ای پروردگاری که خوف را برداشتی، من هم بنده تو هستم، از تو تقاضا می‌کنم که رفع این نگرانی از من کنی و قلب مرا آرامش و اطمینان بدهی.» یکی از اقسام نماز، «نماز قضای حاجت» است. انسان حاجتی دارد، (هر حاجتی) خوب است که وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز حوائج خود را یاد آوری کند و بگوید: خدایا این حاجت‌های مرا بده.

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ جاری است در تمام حاجاتی که انسان از خدا طلب می‌کند.

عبدالرحیم قصیر روایت می‌کند - روایت را مرحوم نوری در «مستدرک» نقل می‌کند - از حضرت صادق علیه السلام؛ آمد خدمت حضرت صادق گفت:

یا بن رسول الله إخترعتُ دُعَاءًا! «من خودم از پیش خودم یک دعایی اختراع کردم.» حضرت فرمودند: دَعْنِي وَ اِخْتِرَاعِكَ! «ول کن مرا با اختراع! زمانی که بلیه‌ای به تو می‌رسد، گرفتاری می‌رسد و حاجتی داری متوسل شو به پیغمبر! به این پیغمبر رحمت! خداوند آن عُسْر و گرفتاری را تبدیل به آسانی و یُسْر می‌کند.»

عرض کرد: نمی‌دانم چه کار کنم؟

حضرت فرمودند: وضو بگیر، وضو را خوب بگیر! بعد دو رکعت نماز بخوان، خیلی خوب! رکوع و سجدهات را خوب انجام بده، و تشهد و سلام را بخوان؛ بعد بگو:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَآلِ مُحَمَّدٍ؛ وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامَ وَأَرْوَاحَ الْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنِّي السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

این را بگو! این یک صلواتی است و سلامی است که این بنده بر خدا می‌فرستد، و بر ائمه و پیغمبر.

بعد بگو: اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي لِرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ اللَّهُمَّ فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ

خدایا! اگر هدیه می‌خواهی به من بدهی من پیغمبرت را شفیع قرار دادم که این حاجتی که دارم برآورده کنی؛ بعد برو به سجده پیشانی‌ات را بگذار به سجده چهل مرتبه بگو:

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ! يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ! يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

بعد طرف راست خود را بگذار چهل مرتبه همینطور. بعد طرف چپ خود را بگذار چهل مرتبه بگو.

بعد بنشین دستها را تا آن جایی که می‌توانی باز کنی، به آسمان بلند کن و چهل مرتبه بگو. بعد دستهایت را جمع کن توی گردن خودت، و با سبابه اشاره کن، (اینطور) و چهل مرتبه بگو. و بعد برو به سجده، باز پیغمبر را شفیع قرار بده پیش پروردگار و حاجات خود را درخواست کن! قسم به آن خدایی که مرا خلق کرده، من ضمانت می‌کنم کسی که این نماز را انجام بدهد، خائف و خاسر و دست خالی برنمی‌خیزد.

این هم در کتب فقهیه (این قسم نماز) بخصوص عنوان دارد. نمازهایی که برای «قضای حاجت» عنوان دارد، طرق مختلفی دارد؛ این یکی از طرق آن بود.

یکی از نمازهای مستحب «نماز عقد» است. کسی که می‌خواهد عقد کند، دختری را برای خودش عقد کند، قبل از عقد وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخواند بگوید:

«پروردگارا من این دختر را به سنت پیغمبر تو می‌خواهم بر خودم حلال کنم، اگر از من در رحم این دختر اولادی می‌خواهی مقدر کنی، او را شریک شیطان قرار نده! بچه خوب صحیح، سَوی و سالم و مؤمن و از والیان ائمه قرار بده!» این نماز عقد است.

بعد موقع عروسی (موقع زفاف، در شب عروسی) مستحب است قبل از زفاف مرد دو رکعت نماز بخواند، به زن هم بگوید: دو رکعت نماز بخوان! وضو می‌گیرند، دو رکعت نماز می‌خوانند و باز همین دعا را می‌کنند:

«خدایا من این زن را به کتاب تو و به سنت پیغمبر تو بر خودم حلال کردم، اگر مقدر کردی برای من از این زن فرزندی، او را سَوی و سالم و از مؤمنین قرار بده! و شیطان را در او شریک نکن! و افکار او را افکار گمراه کننده و مُعَوِّج قرار مده!»

و بعد مستحب است دعا کنند، و افرادی که آنجا هستند (در آن مجلس هستند پیش عروس و داماد) آنها آمین بگویند؛ داماد دعا کند، آنها آمین بگویند.

و اگر برای کسی بچه نمی‌آید (زنش آبستن نمی‌شود) باز مستحب است وضو بگیرد غسل کند دو رکعت نماز بخواند و بگوید: ای خدایی که به حضرت زکریا در هنگامی که اولاد نداشت، از تو تقاضای اولاد کرد گفت:

﴿رَبِّ اِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّیْ وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَکِیًّا وَلَمْ اَكُنْ بِدُعَائِکَ رَبِّ شَکِیًّا﴾^۱
خدایا من پیر شدم، سفیدی از سر و صورت من بالا کشیده، آتش پیری از سر و

۱- سوره مریم (۱۹) ذیل آیه ۴ .

صورت من بالا می‌رود، و من دیگر به خودم امید ندارم، (خلاصه دیگر اجاق کور است، خود من هم پیرمرد و مخدّره هم عجوزه و در این سنّ پیری و فرسودگی دیگر بچه از ما نمی‌شود) ولی ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ ولی من از دعا ناامید نیستم، چون هر کاری می‌کند دعا می‌کند. ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ من دلم یک بچه می‌خواهد که این بچه را به ما عنایت کنی و بعد از ما نگه‌دارنده ما باشد، نگه‌دارنده دین تو باشد؛ در بین این اقوام و عشیره‌ای که داریم افرادی هستند که احتیاج به سرپرستی دارند، او را ولیّ قرار بده و از صالحین قرار بده!

خدا دعای حضرت زکریّا را مستجاب کرد و جبرائیل آمد که حاضر باشید خدا می‌خواهد به شما بچه بدهد! زکریّا گفت: به من بچه بدهد؟! - حالا خودش دعا کرده‌ها! - گفت: بله! گفت: چگونه به من بچه می‌دهد، من که پیرم؟! ﴿وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾ زن من هم که اجاق کور است! یک پیرزن خمیده‌ایست مثلاً تبدیل شده موهای سیاه به موهای سفید، که خلاصه امر خداست و با خدا چون و چرا نمی‌شود کرد. خودش دعا کرده و می‌گوید: «ای پروردگار! من از دعا و خواستن دست برنمی‌دارم و امید دارم»؛ ولی این قدر مطلب بعید است به حسب موازین ظاهری که خودش تعجّب می‌کند.

بالاخره خدا به آنها حضرت یحیی را داد! یحیای پیغمبر با آن داستانهای عجیب و غریبی که در قرآن مجید از آن پیغمبر نقل شده و معاصر با حضرت عیسیای پیغمبر بوده؛ و حضرت یحیی و عیسی هم پسر خاله، یعنی پسر خاله و نوه خاله بودند. این هم یکی از نمازهاست.

۱- سوره مریم (۱۹) آیه ۵ .

یکی از نمازها «نماز استخاره» است. نماز استخاره معنایش این است که: کاری که می‌خواهید بکنید، طلب خیر از خدا بکنید. در روایات داریم که: مؤمن در هر کار باید استخاره کند؛ اما استخاره معنی‌اش این نیست که بیاید بگوید: «با تسبیح استخاره کنید ببینید این کار خوب است یا بد؟ من انجام بدهم یا نه؟»؛ استخاره معنایش این است که برو دنبال کار و طلب خیر از خدا بکن! استخاره یعنی طلب خیر کردن. هر کاری که انسان می‌خواهد بکند باید استخاره بکند؛ یعنی طلب خیر از خدا بکند.

پس، از که بکنند؟ از غیر خدا؟! مؤمن در هر کار (حتی می‌خواهد دستش را بزند توی نمک و بسم الله بگوید و نهار شروع کند، یا شام بخورد، یا در این روزها افطار کند) باید در این کار استمداد از خدا کند و طلب خیر از خدا بکند؛ یک مرتبه بگوید: **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ.**

دو مرتبه، سه مرتبه، هفت مرتبه، ده مرتبه، پانزده مرتبه، پنجاه مرتبه، - در روایات وارد شده - به حسب اهمّیت کار بگوید: **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ** و برود دنبال کار، خدا خیرش را در آن کار مقدر می‌کند.

و اگر خیلی کار مهمی است غسل کند و دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز صد مرتبه بگوید: **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ** «من خدایا از تو طلب خیر می‌کنم؛ در این کار خیر مرا مقدر کن!»

و در بعضی از روایات داریم که این دو رکعت نماز را نافله صبحش قرار بدهد و در سجده آخر بگوید: (صد و یکمرتبه) **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ .**

در بعضی از روایات داریم که آخر نماز شبش قرار بدهد. به هر یک از اینها انسان عمل کند خوب است؛ اگر شب بود نافله صبح یا دو رکعت نماز آخر شب قرار می‌دهد، و اگر در بین روز بود وضو می‌گیرد دو رکعت نماز می‌خواند و

بعدهش هم این ذکر را می‌گوید.

بعد چند لسان دارد در روایات:

یکی اینکه بعد از اینکه صد مرتبه **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ** گفتید، یکقدری تأمل کنید و به قلب خود مراجعه کنید، ببینید قلبتان این کار را می‌پسندد یا نمی‌پسندد؟ اگر پسندید بکنید، اگر نپسندید نکنید. این پسند و ناپسند که در قلب شما بعد از نماز وارد می‌شود، خدا می‌گذارد.

در بعضی از روایات داریم بعد از اینکه این نماز را خواندید، با کسی مشورت کنید، بگوئید: آقا مثلاً من یک خانه‌ای می‌خواهم بخرم، یا می‌خواهم سفری کنم یا با کسی ازدواج کنم و متحیرم که این کار خوب است، خوب نیست؟ از خدا طلب خیر کرده‌ام، حالا این کار را من بکنم یا نکنم؟ هرچه به زبان او جاری شد، خدا گذاشته؛ اگر گفت: بکن، بکن! گفت: نکن، نکن!

در بعضی از روایات داریم، بعد از اینکه این نماز را خواندید و این ذکر را گفتید، قرآن را باز کنید و نگاه کنید به اولین آیه از صفحه قرآن؛ اگر خوب بود، عمل کنید! نه، نه!

در بعضی از روایات داریم که: بعد از اینکه این عمل را انجام دادید، بعد بسپارید به خدا؛ بگوئید: خدایا تو را وکیل کردم، اگر این کار خوب است پیش بیاید، اگر این کار خوب نیست پیش نیاید؛ به همین صورت.

در روایت داریم، حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام: **إِذَا هَمَّ بِأَمْرٍ مِنْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ أَوْ بَيْعٍ دَارٍ أَوْ شِرَاءٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ** «اراده می‌کردند حج بروند، عمره بروند، خانه‌ای بخرند، چیز مهمی بخرند، یکی از بندگان خود را در راه خدا آزاد کنند، دو رکعت نماز بجا می‌آوردند و بعد می‌گفتند: خدایا من این امر را به تو سپردم، اگر خیر من و صلاح من در این است، و رضای تو و رضای رسول تو در

این کار است، این کار اسبابش فراهم بشود و این کار پیش بیاید، مقدر بشود؛ و اگر صلاح ما در این کار نیست، او را مقدر نکن، اگر چه نفس من ناراضی باشد!» این خیلی عالیست که انسان خودش را به خدا بسپرد، تا آن سر حدی که بگوید: و لو نفس من ناراضی است، ولی آنچه خیر من است مقدر کن! تو به رضا و عدم رضای نفس من توجه نکن. و حضرت سجّاد علیه السّلام از این قبیل نماز زیاد می خواندند.

این «نماز استخاره» است و مستحبّ است که انسان قبل از اینکه این نماز را می خواهد بخواند، غسل کند، غسل استخاره. یکی از اقسام غسلهای مستحبّی، غسل استخاره است که عنوان دارد ها! در کتب فقهیه عنوان دارد «غسل استخاره».

غسل شب نوزدهم رمضان، غسل شب بیست و یکم، غسل شب بیست و سوم چگونه عنوان خاصّ دارد (و انسان امشب غسل می کند برای خاطر خدا، چون در امشب غسل وارد است) یکی از غسلهای مستحبّی غسل استخاره، یعنی غسل طلب خیر است.

کاری که انسان می خواهد بکند غسل می کند، به قصد این طلب خیر. حالا می خواهد دنبالش نماز بخواند، می خواهد نخواند؛ غسل استخاره موضوعیت دارد؛ دو رکعت نماز خواندن دنبال غسل استخاره، آن هم بجای خود. حضرت سیّد الشّهدا علیه السّلام از این نمازها زیاد می خواندند.

در روایت داریم: وقتی که کار بر حضرت خیلی سخت می شد، حضرت دو رکعت نماز می خواندند، می گفتند: «پروردگارا من أمرم را به تو سپردم!» صبح عاشورا حضرت دو رکعت نماز خواندند، و بعد یک دعایی را دنبال آن نماز خواندند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ

(خیلی دعای خوبی است! خیلی دعای خوبی است! این دعا را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ادامه می‌دادند؛ حضرت امام رضا علیه السلام در بسیاری از مواقع می‌خواندند؛ در مهج الدعوات سید بن طاووس این دعا وارد است.)

«خدایا تو ولی من هستی در هر امری که برای من پیدا می‌شود! چه بسیار از مشکلاتی که برای من پیش آمد که کمر انسان را خم می‌کرد، اقویا را ضعیف می‌کرد، و من به تو روی آوردم و التجاء به تو کردم، کَشَفْتَ عَنِّي وَفَرَجْتَ هَمِّي باز کردی و گره را گشودی و آن مشکلات را تبدیل به آسانی کردی، خدایا من از تو طلب خیر و عافیت می‌کنم.»

در روایت داریم چیزی که از خدا می‌خواهید، طلب عافیت کنید! حتماً اصرار نکنید که خدایا این کار مرا به این صورت انجام بده؛ بگو در این کار عافیت من باشد!

یکوقتی عافیت انسان در این است که از دنیا برود؛ یکوقتی عافیت انسان در این است که مالش را ببرند؛ وقتی انسان بسپرد به خدا و بگوید عافیت را در این مقدر کن آن خیلی لذت بخش است! و حضرت سید الشهداء علیه السلام از این نمازها می‌خواندند و می‌سپردند و عافیت را از خدا طلب می‌کردند؛ عافیت! هرچه بادا باد.

در روایت داریم از حضرت صادق علیه السلام - روایت در «کافی» است - که وقتی مطلبی را می‌خواهید از خدا دعا کنید و تقاضا کنید، به خصوصیت مطلب خیلی اصرار نداشته باشید، به عافیت اصرار داشته باشید! بگوئید: خدا این را از تو من می‌خواهم عافیت در آن باشد.

آن عافیت! عافیت یعنی چه؟ یعنی قبول شدن، رفوزه نشدن، از اصحاب یمین شدن، از جزء مُفلحین در آمدن، از جزء أشقیاء و بدبختها در نیامدن. یکوقتی خدا به انسان مال می‌دهد، ولی این مال توأم با شقاوت است؛ طول عمر می‌دهد، توأم با شقاوت است؛ اینها را از خدا نخواهید! بگوئید: خدایا من عافیت می‌خواهم، و سپردم به دست تو، هرچی می‌خواهی برای من مقدر کن!

وقتی که معاویه از دار دنیا رفت و یزید به خلافت نشست، نوشت برای «ولید بن عُتبه»، (حاکم مدینه) که از حسین بن علی برای من بیعت بگیرد که حسین تصدیق کند خلافت مرا به حقانیت، و او هم یکی از رعیت و از افرادی است که در تحت ولایت و حکومت من است، هر امری و نهی بی‌خواهم بر سر او داشته باشم! (معنی بیعت این است، معنی بیعت «خود فروشی» است؛ یعنی ما خودمان را به یزید فروختیم، هر امری هر نهی داشته باشد ما اطاعت می‌کنیم؛ معنی بیعت این است.)

ولید فرستاد عقب حضرت امام حسین علیه السّلام؛ آمدند در دارالخلافة، مروان حکم بود، امر کرد آن حضرت را بر اینکه بیعت کن! حضرت بیعت نکردند. صحبت زیاد شد، گفتگو در بین ولید و مروان حکم و حضرت خیلی زیاد شد؛ بالأخره صحبت به بلندی کشید و مروان گفت: الآن گردنت را می‌زنیم در اینجا اگر بیعت نکنی!

حضرت پرخاش کردند و برخاستند و آمدند بیرون؛ و بنی هاشم (که پشت در آماده بودند برای اینکه اگر قضیه‌ای اتفاق بیفتد وارد بشوند در دارالاماره) حضرت را به سلامتی به منزل آوردند. مطلب خیلی مشکل بود! حضرت در یک موقعیت‌های خیلی سختی واقع شده بود! خیلی سخت!

فردا شب حضرت آمدند در مسجد پیغمبر کنار قبر پیغمبر دو رکعت نماز

خواندند و بعد از آن دو رکعت نماز این دعا را خواندند، عرض کردند به پیشگاه پروردگار:

«خدایا من این دو رکعت نماز را برای تو بجا آوردم، و می‌دانی که من الان در امر خطیری واقع شده‌ام، وَ قَدْ حَذَرْتَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ! خدایا تو می‌دانی که من معروف را دوست دارم و منکر را انکار می‌کنم، از منکر گریزانم؛ خدایا از تو تقاضا دارم که آنچه را که در این مسیر برای من انتخاب می‌کنی، عافیت باشد! و رضای تو و رضای رسول تو باشد.»

ببینید هیچ برای خدا تکلیف معین نمی‌کند که چه کن و چه کن! و هیچ از خدا سلامتی نمی‌خواهد، مال نمی‌خواهد، راحتی نمی‌خواهد، آسایش نمی‌خواهد، بلکه خود را در مقابل یک دریایی از مشکلات می‌بیند ولی می‌گوید: صراط مرا در این مشکلات مستقیم کن! قدم مرا استوار کن و آنچه برای من مقرر می‌کنی مقرون به عافیت باشد، و رضای تو و رضای رسول در آن باشد.

بعد از اینکه دو رکعت نماز را بجا آوردند، می‌نشینند سر قبر پیغمبر و سرشان را روی قبر پیغمبر می‌گذارند و عرض می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا فَرُخُكَ وَ ابْنُ فَرُخَتِكَ «سلام من بر تو ای رسول خدا! من بچه تو هستم، من جوجه تو هستم و فرزند جوجه تو!»
وَ سِبْطُكَ الَّذِي خَلَفْتَنِي فِي أُمَّتِكَ «من سبط تو هستم، بچه تو هستم که مرا بعنوان ولایت و امامت در میان امت استوار کردی و تو مرا بعنوان خلیفه در میان مؤمنین مقرر فرمودی.»

يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْقَوْمَ خَذَلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ لَمْ يَحْفَظُونِي وَ هَذِهِ شَكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ «ای رسول خدا! ای جد بزرگوار! این امت مرا ذلیل کردند، و حق مرا ضایع کردند، و مراتب و درجات مرا رعایت نکردند؛ این اجمالاً شکایت و

گلایه‌ای است خدمت شما کردم، باشد تا شما را هم ملاقات کنم روز ملاقات.
حضرت آمدند به منزل، آن روز تا غروب از منزل بیرون نیامدند؛ زیرا احتمال می‌رفت که اگر بیایند بیرون دستگاه حکومت ولید و مروان بگیرند آن حضرت را و ببرند در دارالاماره، و امر کنند به بیعت. حضرت از منزل بیرون نیامدند.

شب که شد باز آمدند در مسجد سر قبر پیغمبر، در روایت دارد که خیلی نماز خواندند؛ ساعات متوالی همینطور حضرت نماز می‌خواندند. بعد از نمازها دست به دعا برمی‌دارند: یا الله و یا الله... «ای پروردگار تو از حال من خبر داری و از این امر مهمی که الآن روی آور شده اطلاع داری، تو می‌دانی که من کسی هستم که طَرَفَةُ الْعَيْنِ سر از مقام عبودیت نیچیدم، و همیشه تو را به عظمت و تکبیر یاد کردم، من بنده تو هستم، از تو تقاضا می‌کنم که آنچه خیر من است برای من مقدر کنی! و وظیفه و برنامه مرا برای من مشخص کنی!

آقا سرشان را می‌گذارند روی قبر و خوابشان می‌برد. در عالم خواب می‌بینند که پیغمبر از دور دارند می‌آیند جلو، و در طرف راست پیغمبر تا چشم کار می‌کند صفوفی است از ملائکه، و در دست چپ پیغمبر صفوفی است از ملائکه؛ و همچنین مقداری جلو و پشت سر پیغمبر از ملائکه هستند. پیغمبر آمدند و آمدند و آمدند تا حضرت را بغل کردند، و پیشانی حضرت (بین دو چشم حضرت) را بوسیدند و گفتند:

حیبی یا حسین! کَأَنِّي أَرَاكَ عَن قَرِيبٍ مُرَمَّلًا بِدِمَائِكَ، مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، مِنْ عَصَابَةِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى وَ ظَمْآنٌ لَا تُرَوَى وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي! لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

«پیغمبر حضرت امام حسین را بغل کردند و گفتند: ای نور دیده من! ای

محبوب من! ای حبیب من! ای حسین من! بزودی دارم تو را می بینم که در زمین کربلا در خاک و خون دست و پا می زنی و خون بدنت با خاک آمیخته می شود، بدست جماعتی از همین امت! در حالی که تشنه هستی کسی به تو قطره آبی نمی دهد! و گرسنه هستی کسی به فریاد تو نمی رسد! اینها امید شفاعت مرا دارند اما ابداً به شفاعت من نخواهند رسید!»

يا حسين! اُخْرَجْ إِلَى الْعِرَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَانِ لَدَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ!

«ای نور دیده من! ای حسین! بزودی حرکت کن برای عراق زیرا که خدا می خواهد تو را کشته ببیند، خدا دوست دارد تو را کشته ببیند. و ای نور دیده من! تو در نزد پروردگار درجاتی داری که به آن درجات نخواهی رسید، مگر آنکه در زمین کربلا کشته شوی.»

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲.

۱- سوره الشعراء (۲۶) ذیل آیه ۲۲۷ .

۲- سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۶ .